

«روایت حفص» از «قرائت عاصم»
 «روایت حفص» از «قرائت عاصم»
 «روایت حفص» از «قرائت عاصم»
 «روایت حفص» از «قرائت عاصم»
 «روایت حفص» از «قرائت عاصم»
 «روایت حفص» از «قرائت عاصم»
«روایت حفص» از «قرائت عاصم»

● پروین بهارزاده

مقاله حاضر در حقیقت تکمله و ادامه مقاله ای
 است که با همین عنوان در نواز دهمین شماره
 مجله بینات به چاپ رسید.

مقدمه

قبلاً متذکر شدیم که قرائت هر «قاری» را عده‌ای نقل می‌کنند که در اصطلاح اهل فن از آنها به «راوی» تعبیر می‌شود. هر «قاری» چند «راوی» دارد که از بین روای او، دو راوی از همه مشهورترند و مشخصات ایشان به عنوان راویان آن «قاری» ضبط شده است. از آنجا که قاریان مشهور قرآن کریم، تحت عنوان «قرآء سبعه» مشخص شده‌اند لذا عناوین و مشخصات ۱۴ راوی نیز به ثبت و ضبط رسیده است.

نیز اشاره شد که چنانچه دو «راوی» در یک مورد متفقاً «وجه» یا «وجوه» مشابهی را از قاری نقل کنند، به آن وجه یا وجوه مشابه و مورد اتفاق، «قرائت قاری» می‌گویند و به مواردی که نقل دو راوی از قاری متفاوت باشد، «روایت راوی از قاری» گفته می‌شود.

در میان راویان قرائت «عاصم» نیز دو نفر از معروفیت برخوردارند که عبارت اند از:
 ۱. ابوبکر، شعبة بن عیاش . ۲. حفص بن سلیمان .

به منظور احتراز از تکرار مغلّ و اطالۀ ممل از ذکر شرح حال دو راوی و نیز قاری خودداری کرده و علاقه مندان را به شماره ۱۲ مجله بینات ارجاع می دهیم . همچنین دلایل ترجیح «روایت حفص» بر «روایت شعبة» نیز پیش از این، مورد بررسی و نقل قرار گرفته است .

در این مقاله به دو عنوان دیگر پرداخته ایم:

الف- ذکر مواردی از اختلاف روایت دو راوی از «عاصم» .

ب- ذکر موارد تفرّد «روایت حفص» در میان ۱۴ روایت قرآن کریم .

الف: ذکر مواردی از اختلاف روایت دو راوی^۱

در بررسی های کلی این نتیجه به دست می آید که اختلاف روایت «حفص» و «شعبة» از قرائت «عاصم» به ۵۲۰ مورد می رسد.^۲

از میان این موارد، گاه اختلاف روایت تنها به اختلاف لهجه باز می گردد و تفاوت معنایی میان دو روایت وجود ندارد. گاه اختلاف در صیغه فعل و باب آن است و زمانی در نوع ابدال و اعلاّلی است که در کلمه صورت گرفته است. البته در مواردی نیز گفته شده است که اختلاف روایت در مطابقت یا عدم مطابقت با رسم الخط مصحف عثمانی است، به عنوان مثال در قرائت «کفوا أحد» و «کفوا أحد» که اولی روایت «حفص» و دومی روایت «شعبة» است گفته شده که «کفوا» با رسم الخط عثمانی مطابقت دارد برخلاف «کفوا».^۳

۱. من كان عدو الله وملائكته ورسوله وجبرئيل وميکال فان الله عدو للكافرين . (بقره، ۹۸/۲)

روایت شعبة: جبرئیل ومیکائیل

این قرائت در آیات (۹۷: بقره) و (۴: تحریم) با همین اختلاف روبروست .

لازم به توضیح است که هر یک از دو «روایت» را دلیلی همراهی کرده که حاکی از صحت آنها است. به عنوان مثال در بیان علت صحت روایت «حفص» آمده است که کلمه های «جبرئیل» و «میکائیل» غیر عربی می باشند و با قرائت «جبریل» مانند «قطمیر» و «میکال» برون «مفعال» رنگ عربی به خود گرفته اند .

اما در توجیه روایت «شعبة»، در صحیح بخاری آمده است. «عکرمه» و «ابن عباس» از رسول خدا ﷺ روایت کرده اند که فرمود: «جبر» یعنی «عبد» و «ئیل» یعنی «الله» که پس از

اضافه، به صورت جَبْرُئِيل در آمده است. ۴

۲. ... اِنَّ اللّٰهَ بِالنَّاسِ لَرُوْفٌ رَّحِيْمٌ. (بقره، ۱۴۳/۲)

روایت شعبه: «لَرُوْفٌ» (بدون اشباع «رُوْفٌ»)

همین اختلاف در آیات زیر نیز نقل شده است: (نحل: ۷ و ۴۷)، (حج: ۶۵)، (حدید: ۹).

۳. ... وَلَا تَقْرُبُوْهُنَّ حَتّٰی يَطْهَرْنَ فَاِذَا تَطَهَّرْنَ ... (بقره، ۲۲۲/۲)

روایت شعبه: «حَتّٰی يَطْهَرْنَ»

در بیان ترجیح روایت «حفص» بر روایت «شعبه» در آیه فوق آمده است:

«طَهَّرٌ» به معنی حصول طهارت و پاک شدن است و معنای اختیار را در بر ندارد، لذا با قطع خون مناسب است. «تَطَهَّرٌ» به معنی قبول طهارت است و چون معنای اختیار را در بردارد با غسل کردن مناسب است.

۴. ... وَاتَّبِعُوا رِضْوَانَ اللّٰهِ وَاللّٰهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيْمٍ. (آل عمران، ۱۷۴/۳)

روایت شعبه: «رُضْوَانَ اللّٰهِ»

توضیح اینکه «رضوان» و «رُضْوَانَ» هر دو مصدر فعل «رضی» «یرضی» است. وزن فُعْلَانٌ و فُعْلَانٌ هر دو وزن مصدر می باشند، مانند: عُفْرَانٌ و عُفْرَانٌ، كُفْرَانٌ و حِسْبَانٌ. گرچه در کشف الاسرار، ۳۹/۲ نیز آمده است: «رُضْوَانَ» لغت «تمیم» و «قیس» است و «رضوان» لغت اهل حجاز.

همین اختلاف روایت در آیات زیر نیز مشاهده می شود:

(آل عمران: ۱۵، ۱۶۲)؛ (توبه: ۲۱، ۷۲، ۱۰۹)؛ (حدید: ۲۰، ۲۷)؛ (مائده:

۲، ۱۶)؛ (فتح: ۲۹)؛ (حشر: ۸).

۵. ... فَاغْسِلُوْا وُجُوْهَكُمْ وَاَيْدِيَكُمْ اِلَى الْمِرْفَقِیْنَ وَامْسَحُوْا بِرُءُوْسِكُمْ وَاَرْجُلَكُمْ اِلَى

الْكَعْبِيْنَ. (مائده، ۶/۵)

روایت شعبه: اَرْجُلِكُمْ

این آیه یکی از آیاتی است که اختلاف قرائت در آن موجب پیدایش بحث های مفصل فقهی و نهایتاً فتاوی متعدد شده است. سؤال این است که آیا «اَرْجُلٌ» به اعتبار حرکت نصبی که دارد، معطوف به «وجوه» و «ایدی» است؟ و در نتیجه طبق آیه، شستن آن واجب است؟ چنانچه فتاوی غالب فقهای اهل سنت مبنی بر وجوب شستن پا در وضو بر همین اساس است.

اگر «اَرْجُلٌ» بنابه روایت «شعبه» مجرور باشد، عطف به «رؤوس» محسوب شده و در

نتیجه تنها «مسح» برپاها در وضو واجب است، چنانچه فتاوی غالب فقهای شیعه براین اساس است.

برخی از فقهای شیعه که روایت «حفص» را نیز ترجیح داده اند در توجیه علت نصب «أرجل» بیان داشته اند که فعل «مَسَحَ» می تواند با حرف «با» و هم بدون آن مفعول به بگیرد، به عبارت دیگر «مَسَحَهُ» و «مَسَحَ بِهِ» هر دو به یک معنا بوده و حرف «باء» تنها بیانگر آن است که بر بخشی از سر و پا باید مسح کشیده شود. با این بیان «أرجل» مفعول به فعل «وَأَمْسَحُوا» خواهد بود نه فعل «فَاغْسِلُوا» تا عطف به «وجوه» و «ایدی» باشد.

۶. ... فَأَخْرَانَ يَقُومَانِ مَقَامَهُمَا مِنَ الَّذِينَ اسْتَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْأَوْلِيَانِ ... (مائده، ۱۰۷/۵)

روایت شعبه: الْأَوْلِيَانِ

لازم به توضیح است که «الاولیان» تشبیه «الأولی» و وجه رفعی است، در حالی که «الاولین» جمع «الأول» و حالت جرّی آن است و صفت «الذین» محسوب می شود. درباره علت رفع «الاولیان» بیانات مختلفی ایراد شده است از جمله: فرآء گفته است: مقصود از «الاولیان» آن دو گواهی هستند که جای نصرانیانی را گرفته اند که خیانت کرده و قسم خوردند و بعد از قسم، خیانت آنها ظاهر شد.

زجاج گفته است: رفع این کلمه بنا بر این است که «بدل» از «الف» در «يقومان» است. معنی این است که دو گواه اولی تر و نزدیک تر به میت جای این دو خاین را می گیرند و به خدا قسم می خورند که شهادت آنها شایسته تر از شهادت آن دو است.

و دیگران گفته اند: بدل از «آخران» است و این بدل معرفه از نکره است. و نیز گفته اند که «الاولیان» خبر است برای ابتدایی که «آخران» باشد و یا «الاولیان» مبتدای مؤخر است که خبر مقدم آن «آخران» است و تقدیر این است: «فالاولیان آخران يقومان مقامهما».

۷. لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا عَقَدْتُمُ الْإِيمَانَ فَكَفَّارَتَهُ إِطْعَامُ

عَشْرَةِ مَسَاكِينَ (مائده، ۸۹/۵)

روایت شعبه: بِمَا عَقَدْتُمْ (بدون تشدید)

در توضیح روایت «حفص» گفته شده است که «عَقَدْتُمْ» به معنی «وَكَدْتُمْ» بوده و خدای متعال می فرماید: «وَلَا تَنْقُضُوا الْإِيمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا» (نحل، ۹۱/۱۶) و تأکید در قسم ضد «لغو» است و «لغو» یعنی بی اعتقادی و سستی اعتقاد. و «ایمان» جمع است. گویا فعل به هر سوگند خورنده ای نسبت داده شده است که با خود عهد می کند و سوگند می خورد. و تشدید، نشانه کثرت فعل و زیادی آن از طرف فاعل یا فاعل های آن است. در حالی که «عَقَدْتُمْ» (بدون تشدید) به معنی «أَوْجَبْتُمْ» است و لذا براساس این قرائت، کفّاره قسم برای

یکبار شکستن قسم نیز واجب می‌گردد.

۸. ذلکم وصّاکم به لعنکم تذکرون. (انعام، ۱۵۲/۶)

روایت شعبه: تَذکَّرُونَ

با توجه به اینکه اصل فعل «تذکرون» است، اگر یکی از دو «تاء» زاید حذف شود، حاصل «تذکرون» است و اگر «تاء» دوم را به لحاظ قرب مخرج در «ذال» ادغام کنیم حاصل «تذکرون» است.

این قرائت در تمام قرآن (۱۷ مورد) با همین تفاوت وجود دارد. این موارد عبارت اند از:

(اعراف: ۳، ۵۷)؛ (یونس: ۳)؛ (هود: ۲۴، ۳۰)؛ (نحل: ۱۷، ۹۰)؛ (مؤمنون: ۸۵)؛ (نور: ۱، ۲۷)؛ (نمل: ۶۲)؛ (صافات: ۱۵۵)؛ (جاثیه: ۲۳)؛ (ذاریات: ۴۹)؛ (واقعه: ۶۲)؛ (الحاقة: ۴۲)

۹. ... ثم استوی علی العرش یغشی اللیل النهار (اعراف، ۵۴/۷)

روایت شعبه: یُغْشَى

توضیح: «أغشی» و «غشی» هر دو به یک معناست. لکن در وجه تشدید، نوعی تکثیر نیز نهفته است.

همین اختلاف در آیه (۳، رعد) نیز وجود دارد.

۱۰. إنکم لتاتون الرجال ... (اعراف، ۸۱/۷)

روایت شعبه: ءإنکم

توضیح: در روایت «حفص» عبارت آیه، خبری است و در روایت «شعبه» عبارت استفهامی است.

۱۱. ... ودرسوا ما فیہ والدار الآخرة خیر للذین یتقون أفلا تعقلون. والذین یمسکون

بالکتاب ... (اعراف، ۱۶۹/۷، ۱۷۰)

روایت شعبه: ... یمسکون ... یتقون ...

توضیح: گفته می‌شود مسک بالشیء در حالی که در امسک مفعول بدون «باء» می‌آید. مثل: «أمسکَ علیک زوجک» (احزاب، ۳۷/۳۳).

۱۲. ثم نجّی رسلنا والذین آمنوا ... ننج المؤمنین (یونس، ۱۰۳/۱۰)

روایت شعبه: نُجِّی

توضیح: مشابه همین اختلاف در آیه (۸۸: انبیاء) نیز وجود دارد. اما آنچه در تأیید روایت «حفص» آورده اند، آیه (۱۷: طارق) است که می‌فرماید: «فمهلّ الکافرین أمهلهم»

رویداً» (طارق، ۱۷/۸۶).

اما در قرائت و روایت «شعبه» اشکالی به نظر می‌رسد و آن اینکه در مواردی حذف یکی از دو حرف متمائل جایز است که اولاً: هر دو حرف همجنس دارای اعراب یکسان باشند. ثانیاً: یکی از آن دو حرف، علامت مضارع و دیگری حرف زاید باب باشد. امثال: تظاهرون و تتذکرون، در حالی که در نُجَی (که پس از حذف یکی از دو «نون» «نُجَی» خوانده شده)، نه حرکات حروف متمائلین مشابه یکدیگر است و نه نون دوم حرف زاید. لذا نه می‌توان حرف مضارع علامت فاعل را حذف کرد و نه حرف اصلی فعل را. از این رو وجه ترجیح قرائت «حفص» کاملاً روشن است.

قطعاً پرداختن به ۵۲۰ مورد اختلاف روایت موجود بین دو راوی «عاصم» از حوصله این مقاله خارج است. لذا علاقه‌مندان را به کتب زیر ارجاع می‌دهیم:

- التیسیر/ ابو عمرو الدانی؛

- قراءات القراء المعروفین بروایات الرواة المشهورین/ احمد بن ابی عمر

اندرابی/ تحقیق دکتر احمد نصیف الجنانی؛

- کتاب السبعة فی القراءات/ ابن مجاهد/ تحقیق دکتر شوقی ضیف؛

- النشر فی القراءات العشر/ ابوالخیر محمد بن محمد الجزری/ تصحیح علی محمد

ضباع؛

- چهارده روایت در قرائت قرآن مجید/ دکتر محمد جواد شریعت.

ب: مواردی که «حفص» در روایت خویش متفرد بوده و راویان دیگر با وی اختلاف نظر دارند.

۱. آیات: (بقره: ۶۷، ۲۳۱)؛ (مائده: ۵۷، ۵۸)؛ (کهف: ۵۶، ۱۰۶)؛ (انبیاء:

۳۱)؛ (فرقان: ۴۱)؛ (لقمان: ۶)؛ (جاثیه: ۹، ۳۵).

قالوا اتخذنا هزواً... (بقره، ۶۷/۲)

روایت دیگر راویان و قاریان هُزْأَ - هُزْوَاً

توضیح: «همزه» و «اسماعیل» به روایت از «نافع» و «عیاش» از «ابو عمرو» «هُزْأَ» به

تخفیف و همزه در همه قرآن روایت کرده‌اند. و «حفص» از «عاصم» به ضم «زای» و «الف»

غیر مهموز روایت کرده است و «یعقوب» «هُزْوَاً» به ضم «زای» و سکون «واو» خوانده و

باقی قاریان به تثقیل و همزه قرائت کرده‌اند.^۵

۲. وَاَمَّا الَّذِیْنَ آمَنُوا... فَبُؤِیهِمْ اَجْرَهُمْ... (آل عمران، ۵۷/۳)

روایت دیگران: فَنُوقِيهِمْ ۶

توضیح: ادامه آیه «وَاللّٰهُ لَا يُحِبُّ الظّٰلِمِيْنَ» که به صیغه غیبت آمده است، می تواند مؤید روایت «حفص» باشد.

۳. أَغْيِرَ دِينَ اللّٰهِ يَبْغُونَ ... وَآلِيهِ يُرْجَعُونَ . (آل عمران، ۸۳/۳)

روایت دیگران: يَبْغُونَ تُرْجَعُونَ

تَبْغُونَ تُرْجَعُونَ

توضیح: قرائت با «یاء»، یهودان را مخاطب آیه ساخته و قرائت با «تاء» خطاب عامی است که هم یهود را شامل می شود و هم غیر یهود را.^۷

۴. وَلَتُن قَتَلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ ... مِمَّا يَجْمَعُونَ (آل عمران، ۱۵۷/۳)

روایت دیگران تَجْمَعُونَ

در جلد دوم تفسیر کشف الاسرار، ص ۳۲۳ آمده است: «حفص» تنها به «یاء» خواند بر فعل غایب و دیگران به «تاء مخاطبه» خوانند.

ولی در کتاب «التیسیر» و نیز «مجمع البیان» اشاره ای به این اختلاف قرائت نشده است.

۵. وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللّٰهِ وَرَسُولِهِ ... اُولٰٓئِكَ سَوْفَ يُؤْتِيهِمْ اَجْرَهُمْ وَكَانَ اللّٰهُ غَفُورًا رَحِيمًا . (نساء، ۱۵۲/۴)

قرائت و روایت دیگران: نُؤْتِيهِمْ

قرائت «حفص» برای مناسبت که عبارت خبری است از جانب خدای بزرگ و دلیل آن گفته خدای متعال است که فرمود: «الَّذِينَ آمَنُوا بِاللّٰهِ وَرَسُولِهِ».

۶. فَأَخْرٰنَ يَقُومٰنَ مَقٰمَهُمَا مِنَ الَّذِيْنَ اسْتَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْاَوَّلِيّٰنَ (مائده، ۱۰۷/۵)

قرائت و روایت دیگران: اسْتَحَقَّ

۷. وَيَوْمَ يُحْشَرُهُمْ جَمِيْعًا يٰٓا مَعْشَرَ الْجِنِّ ... (انعام، ۱۲۸/۶)

قرائت و روایت دیگران: نُحْشَرُهُمْ

و همین اختلاف در آیات (۴۵: یونس) و (۴۰: سبأ) نیز ذکر شده است.

۸. ... فَاِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يٰٓا فُكُوْنُ (اعراف، ۱۱۷/۷)

قرائت و روایت دیگران: تَلْقَفُ

و همین اختلاف در آیات (۶۹: طه) و (۴۵: شعراء) نیز وجود دارد.

توضیح اینکه: «يَقِفُ الشَّيْءُ» و «تَلْقَفُ الشَّيْءُ» هر دو به معنای «تناوله بسرعة» بوده و

از این نظر تفاوت ندارند.

۹. ... قالوا معذرةً الى ربكم ولعلمهم يتقون (اعراف، ۱۶۴/۷)

قرائت و روایت دیگران: معذرة

توضیح: «سیبویه» گفته است: معنای «معذرة» این است: «موعظتنا آیاهم معذرة» یعنی آنها گفتند: «امر به معروف به ما واجب است، بنابراین باید آنها را موعظه کنیم تا شاید پرهیزگاری پیشه کنند.» پس «معذرة» یعنی: «هذه معذرة الى ربكم» یا «معذرة لنا الى ربكم فيه».

علت قرائت «حفص» این است که «معذرة» را مصدر می داند و آن را پاسخ سؤال مقدری می داند، به این صورت که (لم تعظون قوماً الله مهلكهم؟) که جواب داده و گفته اند: (تعظهم اعتذاراً ومعذرةً الى ربهم)^۸

۱۰. ذلكم وان الله موهن كيد الكافرين. (انفال، ۱۸/۸)

قرائت و روایت دیگران: موهن كيد الكافرين

موهن كيد الكافرين

اهل حجاز و «ابو عمرو» و «يعقوب» به روایت «روح»، «موهن» با تشدید و بدون تنوین و «کید» به جر خوانده اند، بنا به اضافه. و باقی قاریان «موهن» با تنوین و بدون تشدید و «کید» به نصب خوانده اند. و «حفص» به روایت «عاصم»، «موهن كيد» قرائت کرده است.

۱۱. ائما بغیکم علی انفسکم متاع الحیوة الدنیا. (یونس، ۲۳/۱۰)

قرائت و روایت دیگران: متاع

«متاع» در حالت نصبی، یا حال است یا مفعول به. یعنی «متاعکم متاع الحیوة الدنیا». و در حالت رفعی می تواند دو وجه اعرابی داشته باشد: ۱. «هو متاع الحیوة الدنیا» یعنی «متاع» خبر مبتدای محذوف باشد. ۲. بغیکم ... متاع الحیوة الدنیا یعنی «متاع» خبر برای «بغی» باشد.^۹

۱۲. ائمن لایهدی الا ان یهدی ... (یونس، ۳۵/۱۰)

قرائت و روایت دیگران: لایهدی — لایهدی — لایهدی — لایهدی.

«ابو عمرو»، «ابن کثیر»، «ابن عامر»، «روح» و «زید» از «يعقوب» «لایهدی» قرائت کرده اند. ولی «ابو عمرو» اشاره ای به فتحه بدون اشباع هم دارد.

«حمزه» و «کسائی» «لایهدی» به سکون «هَاء» و تخفیف «دال» قرائت کرده اند.

«ابوبکر» از «عاصم» «لایهدی» روایت کرده است.

و «حفص» از «عاصم» «لایهدی» روایت کرده که در اصل «لایهتدی» بوده است، «تاء» در «دال» ادغام شده و «هَاء» به دلیل التقاء ساکنین، مکسور خوانده شده است.

و «نافع»، لایَهْدَى به اسکان «هاء» و تشدید «دال» قرائت کرده است.

۱۳. ... قلنا احمل فیها من کل زوجین اثنین ... (هود، ۱۱/۴۰)

قرائت و روایت دیگران: کل زوجین

در روایت «حفص»، (من کل زوجین) یعنی؛ (من کل شیء زوجین) و تنوین (کل) در حقیقت عوض حذف مضاف الیه است. چنانچه در آیه (۱۴۸، بقره) (ولکل وجهة) چنین آمده است. یعنی؛ لکل شیء وجهة. زیرا «کل» و «بعض» اقتضای داشتن مضاف الیه را دارند. و لذا «زوجین» در این قرائت، مفعول به فعل «احمل» است و «اثنین» وصف آن. معنا چنین است: (قلنا احمل فیها زوجین اثنین من کل شیء) یعنی از هر جنس و از هر حیوان. در قرائت دیگر قاریان، (زوجین) مضاف الیه (کل) است و لذا مفعول به فعل (احمل)، (اثنین) خواهد بود و معنای آن این است که (فاحمل اثنین من کل زوج)

همین اختلاف قرائت در آیه (۲۷، مؤمنون) نیز وجود دارد.

۱۴. قال تزرعون سبع سنین دأباً ... (یوسف، ۱۲/۴۷)

قرائت و روایت دیگران: دأباً

البته «دأب» و «دأب» مانند «نهر» و «نهر» و «نیز» «ظعن» و «ظعن» دو لغت و دو لهجه اند. و هر اسمی که حرف دومش یکی از حروف حلق باشد حرکت و سکون آن حرف، هر دو جایز است.

۱۵. وما ارسلنا من قبلك الأرجالاً نوحی الیهم ... (یوسف، ۱۲/۱۰۹)

قرائت و روایت دیگران: یوحی^۱

قرائت «نوحی» سیاق آیه را حفظ کرده است و با صدر آیه «وما ارسلنا» مطابقت دارد. این اختلاف قرائت در همه قرآن وجود دارد که عبارت اند از آیات: (۴۳: نحل)؛ (۷،

۲۵: انبیاء)

۱۶. ... واجلب علیهم بخیلک ورجلک ... (اسراء، ۱۷/۶۴)

قرائت و روایت دیگران: رجلک

«رجل» و «رجل» مانند «قصر» و «قصر» دو لهجه از لهجه های عرب اند. برخی نیز گفته اند: «رجل» جمع «راجل» است. مانند، «تجر» که جمع «تاجر» است یا «صحب» که جمع «صاحب» است.

در کشف الاسرار آمده است که: «رجل» صیغه مبالغه از «راجل» است مانند: «حذر» و مفرد است در معنی جمع مانند: «نعمه».

۱۷. الحمد لله الذی انزل علی عبده الكتاب ولم يجعل له عوجاً. قیماً لینذر ...

(کهف، ۱/۱۸، ۲)

قرائت و روایت دیگران: عَوْجاً

«حفص» روی حرف الف، سکت خفیفی می آورد و بدون قطع یا تنوین، بلافاصله کلمه «قیماً» را قرائت می کند.

این نوع سکت، خاص قرائت «حفص» است. نمونه آن در آیات زیر نیز وجود دارد:

من مرقدنا هذا (یس، ۵۲/۳۶)

من راق (قیامة، ۲۷/۷۵)

بل ران (مطففین، ۱۴/۸۳)

دیگران بدون سکت و با تنوین قرائت کرده اند و در آیات اخیر، «ن» و «ل» را در «راء» ادغام می کنند.

۱۸ ... وجعلنا لمهلكم موعداً. (کهف، ۵۹/۱۸)

قرائت و روایت دیگران: مَهْلِك، مَهْلِك

«ابوبکر شعبه» از «عاصم»، مَهْلِكَم قرائت کرده و آن را مصدر گرفته است یعنی: (جعل لهلاكهم موعداً). زیرا آنچه بر وزن (فعل) باشد، اسم مکان و زمان آن بر وزن (مفعل) و مصدر آن بر وزن (مفعل) است.

در قرائت «حفص» (مَهْلِك) به معنی وقت هلاك اخذ شده است.

در وجه قرائت (مَهْلِك) گفته شده است که: اسم مکان و زمان از باب افعال بر وزن (مفعل) است، چنانکه در آیه «رب ادخلنی مدخل صدق و اخرجنی مخرج صدق» (اسراء، ۸۰/۱۷) چنین است.

این قرائت در آیه (۴۹، نمل) نیز با همین کیفیت و اختلاف قابل مشاهده است.

۱۹ ... وما انسانيه الا الشيطان (کهف، ۶۳/۱۸)

قرائت و روایت دیگران: انسانیه

لازم به توضیح است که ضم «ها» بنا بر اصل کلمه است و کسانی که آن را به کسره می خوانند به جهت مجاورت با «ياء» است همان گونه که می گویند: علیه، فیه

۲۰. وهزى اليك بجذع النخلة تساقط عليك رطباً ... (مریم، ۲۵/۱۹)

قرائت و روایت دیگران: تَسَاقَط، تَسَاقَط، يَسَاقَطُ

«تَسَاقَط» قرائت «حمزه» است.

«تَسَاقَط» قرائت «ابن کثیر» و «نافع» و «ابن عامر» و «ابوعمر» و «کسائی» و «شعبه» از

عاصم است.

«يساقط» قرائت «يعقوب» و «بصير» از «كسائي» است .

۲۱ . قالوا ان هذان لساحران (طه، ۶۳/۲۰)

قرائت دیگران : ان هذين ، ان هذان ، ان هذان

این آیه در قرآن برای اهل زبان ، مشکلی ایجاد کرده و در تفسیر آن اختلاف کرده اند .

گفته اند که : (ان هذين) اعراب درست و لغت عالیه است ، اما خلاف مصحف است و آنچه در مصحف عثمانی آمده با «الف» است یعنی (هذان) و ابو عبیده از «ابو خطاب» نقل کرده که این لهجه قوم کنانه است که تشبیه را در رفع و نصب و جرّ ، با «الف» ادا می کنند . مثلاً می گویند (أتانی الزیدان ورأیت الزیدان ومررت بزیدان) .

«مبرّد» می گوید : بهترین چیزی که می توانیم بگویم این است که بگویم : «ان» به معنی «نعم» است یعنی (نعم ، هذان لساحران) و اگر گفته شود در این صورت چرا «لام» میان مبتدا و خبر آمده می گوئیم : بعضی از اعراب لام را بر سر خبر به جهت تأکید می آورند ، مثلاً می گویند : (زید لأخوك)

«زجاج» گفته است : نحویان قدیم گفته اند در اینجا «هاء ضمیر» (ضمیر شأن) در تقدیر است یعنی (ان هذان لساحران) . و بنابراین (ان) مخففه از مثقله است .

۲۲ . قال رب احکم بالحق ... (انبیاء، ۱۱۲/۲۱)

قرائت دیگران : قل

۲۳ والمسجد الحرام الذي جعلناه للناس سواء العاكف فيه والباد (حج، ۲۵/۲۲)

قرائت دیگران : سواء

قرائت (سواء) ، بنابر این است که مفعول دوم فعل (جعلنا) باشد به معنی (مستویاً) مانند : «انا جعلناه قرآناً عربياً» (زخرف، ۳/۴۳) و (العاكف) به جهت فعلش رفع می پذیرد ، یعنی (استوی العاکفُ فيه والباد) .

اما قرائت (سواء) بنابر این است که آن را خبر و (العاكف فيه والباد) را مبتدای مؤخر فرض کنیم ، یعنی (العاكف فيه والباد سواء) .

۲۴ . والخامسة ان غضب الله عليها (نور، ۹/۲۴)

قرائت دیگران : الخامسة

قرائت «حفص» به نصب است بنا به این تأویل که (تشهد الخامسة ...) و «ويدرا عنها العذاب ان تشهد اربع شهادات بالله انه لمن الكاذبين والخامسة» و قرائت رفع (بقية قاريان) بنابر این است که مبتدا و خبر باشد .

۲۵ . ومن يطع الله ورسوله ويخش الله ويتقّه فاولئك هم الفائزون (نور، ۵۲/۲۴)

قرائت دیگران: یَتَّقُهُ، یَتَّقِهِ، یَتَّقِی، یَتَّقِهُ
 (یَتَّقِهُ) قرائت «ابوجعفر» و «قالون از نافع» و «یعقوب» است.
 «ابوبکر» و «ابوعمر» (یَتَّقِهُ) قرائت کرده اند و بقیه قاریان (یَتَّقِی) یعنی با اشباع هاء
 قرائت کرده اند.

اما برای قرائت «حفص» دو دلیل ذکر شده است:

۱. کسرة «قاف» ناخوشایند است و آن را به جهت تخفیف ساکن می کنند. عرب
 می گوید: هذا فَخْذٌ و فَخْذٌ یا کِبْدٌ و کِبْدٌ

۲. می توان هم «قاف» و هم «هاء» را ساکن کرد. در این موقع «هاء» به جهت
 التقاء ساکنین مکسور می شود.

۲۶. ... فقد کذبوکم بما تقولون فما تستطيعون صرفا ولا نصراً... (نفران، ۱۹/۲۵)

قرائت دیگران: (يقولون، يستطيعون) - (تقولون، يستطيعون)

باید توجه داشت که در صیغه خطاب، فاعل فعل مشرکین است؛ و در صیغه غیبت
 فاعل، «شركاء» یا معبودین غیر خدایی هستند.

۲۷. فاسقط علينا کسفاً من السماء... (شعراء، ۱۸۷/۲۶)

قرائت دیگران: کسفاً

همین اختلاف قرائت در آیات زیر نیز دیده می شود:

(۹۲: اسراء)، (۴۸: روم)، (۹: سبأ)

«حفص» در موارد ۴ گانه فوق به صورت (کسفاً) قرائت کرده است و لیکن در آیه (۴۴)،

طور) مانند دیگران (کسفاً) روایت کرده است.

[وان يروا کسفاً من السماء ساقطاً يقولوا سحاب مرکوم]

اما (کسفاً) جمع «کسفة» به معنی قطعه هایی از آسمان است. مانند قطع که جمع قطعه

است.

لیکن (کسفاً) به معنی «جانب» است.

۲۸. وَاَضْمُمُ اليك جناحك من الرهب (قصص، ۳۲/۲۸)

قرائت و روایت دیگران: الرهب، الرهب

۲۹. ... فارسله معي رداءً يصدقني (قصص، ۳۴/۲۸)

قرائت دیگران: معي

«طبرسی» متعرض این تفاوت قرائت نشده است. لیکن ابوعمر و الدانی در (التيسير،

ص ۱۵۶) یادآوری کرده است که این اختلاف قرائت در همه جای قرآن وجود دارد. و

عبارتست از آیات :

(اعراف: ۱۰۵)، (توبه: ۸۳)، (کهف: ۶۷، ۷۲ و ۷۵)، (انبیاء: ۲۴)، (شعراء: ۶۲ و ۱۱۸)، (ملک: ۲۸)

۳۰. لولا ان من الله علينا لحسف بنا ... (قصص، ۸۲/۲۸)

قرائت دیگران: لَحُسْفَ

۳۱. ان في ذلك لآيات للعالمين ... (روم، ۲۲/۳۰)

قرائت دیگران: للعالمين

(عالمين) به معنی علماء است و آیات قبل و بعد از این آیه، مؤید قرائت

«حفص» است. «ان في ذلك لآيات لقوم يتفكرون»، «... لآيات لقوم يعقلون».

اگر مراد از این آیه همه افراد و همه مردم اعم از جن و انس بود، یعنی قرائت (العالمين)

موضوع تفکر و تعقل را در میان نمی آورد و این کلمات بی اعتبار می شد. به همین جهت

قرائت (عالمين) با سیاق آیات سازگارتر است.

۳۲. الله الذي خلقكم من ضعف ثم جعل من بعد ضعف قوة ثم جعل من بعد قوة

ضعفاً. (روم، ۵۴/۳۰)

قرائت دیگران: ضَعْفٌ، ضَعْفًا

«حفص» از «عاصم» من ضَعْفٌ روایت کرده است.

۳۳. يا اهل يثرب لا مقام لكم فارجموا... (احزاب، ۱۳/۳۳)

قرائت دیگران: لا مقام

(مقام) می تواند مصدر باشد، به معنی اقامت و یا اسم مکان باشد به معنی موضع

اقامت.

۳۴. فلولا القي عليه أسورة من الذهب ... (زخرف، ۵۳/۴۳)

قرائت دیگران: أساورة

(أسورة) جمع «سوار» است به معنی دستواره. مانند: «سقاء» که جمع آن أسقيه است و

یا «رداء» که جمع آن «أردیه» است.

«أساورة» جمع «إسوار» است و آن شیء ثابتی است که بر پشت اسب می گذارند.

۳۵. ومن أوفى بما عاهد عليه الله (فتح، ۱۰/۴۸)

قرائت دیگران: عليه

در آیه (۶۳: کهف) مشابه این قرائت و توجیه آن ذکر شد.

۳۶. ان الله بالغ امره ... (طلاق، ۳/۶۵)

قرائت دیگران: بالغ امره

این قرائت در آیه (۱۸، انفال) نیز با تفاوت مشابه وجود دارد. در این گونه موارد تنوین به جهت تخفیف حذف می شود و تفاوت معنایی وجود ندارد.

۳۷. کَلَّاٰنَهَا لَطِي، نَزَاعَةٌ لِّلشَّوِي (معارج، ۱۶/۷۰، ۱۷)

قرائت دیگران: نزاعة

«زجاج» گفته است: نصب بنا بر حال مؤکد بوده است. همان گونه که در آیه (۳۱)، فاطر) چنین است. «هو الحق مصدقاً»

اما در توجیه علت رفع آن گفته شده است: می تواند بدل از «لطي» باشد (کلاً آنها لطی، کلاً آنها نزاعه) و یا اینکه (نزاعه) و (لطی) هر دو خبر باشند برای هاء مانند: (انه حلوه حامض).

۳۸. والذین هم بشهاداتهم قائمون (معارج، ۳۳/۷۰)

قرائت دیگران: بشهادتهم

لازم به توضیح است که «شهادة» مصدر و اسم جنس است. لذا برخی گفته اند گرچه مفرد است اما در معنی کثرت می باشد، بنابراین جمع بستن آن ضروری نیست. چنانکه خدای متعال فرموده است «و كذلك زینا لكل امة عملهم» (انعام، ۱۰۸/۶)

اما برخی نیز گفته اند: گرچه «شهادة» مصدر است ولی اگر معنی مصدر دارای انواع و اقسامی باشد، جمع بستن آن جایز است و در این صورت جمع آن به دلیل کثرت اقسام و اختلاف آنهاست.

۳۹. والرُّجْزُ فَاهِجْر (مدثر، ۵/۷۴)

قرائت دیگران: والرُّجْزُ

«رُجْز» به معنی بُت است و «رِجْز» به معنی عذاب.

اما «زجاج» گفته است: این دو، دو لغت یا دو لهجه اند و معنی هر دو یکی است.

۴۰. الم يك نطفة من منى يمنى (قیامة، ۳۷/۷۵)

قرائت دیگران: تمنی

قرائت «یمنی» به جهت منی است و قرائت «تمنی» به جهت نطفة.

۴۱. واذا انقلبوا الى اهلهم انقلبوا فكهين ... (مطففين، ۳۱/۸۳)

قرائت دیگران: فاکهين

«فراء» گفته است: (فاکهين) و (فکهين) دو لغت یا دو لهجه اند مانند: باخلين و

بِخَلين. معنی (فکهين) این است که به آنچه در آن هستند مغرور و معجبند و مسخره می کنند

و عیب اصحاب محمد ﷺ را می گویند و خنده و استهزاء می کنند.

۴۲. ... ولم یکن له کفواً احد (اخلاص، ۴/۱۱۲).

قرائت دیگران: کفواً، کفاً، کفتاً

«حمزه» و «اسماعیل» (کفتاً)، به سکون فاء قرائت کرده اند.

«حفص» (کفواً) به ضم فاء و فتح واو و بدون همزه قرائت کرده است. عرب می گوید

(لیس لفلان کفو ولا مثل ولا نظیر).

و دیگران (کفو) یعنی به ضم فاء و به صورت مهموز قرائت کرده اند.^{۱۰}

۱. متن آیات بر اساس روایت «حفص» از قرائت «عاصم» ذکر شده است.

۲. حافظ ذهبی، معرفة القراء الکبار علی الطبقات والاعصار، تحقیق سید جواد الحق، دار

التالیف، چاپ اول، بی تا، ۱/۱۱۷.

۳. ابو عمرو عثمان بن سعید الدانی، التیسیر فی القراءات السبع، تصحیح او توپر تزل، استانبول،

چاپخانه الدولة ۱۹۳۰م/۲۲۷.

۴. صحیح بخاری، ۶/۲۳.

۵. طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۱/۱۳۱.

۶. همان/۴۵۰؛ التیسیر/۸۸.

۷. همان/۴۶۹؛ میدی، کشف الاسرار، ۱۸۲/.

۸. دکتر محمد جواد شریعت، چهارده روایت در قرائت قرآن مجید/۲۵۶.

۹. کشف الاسرار، ۴/۲۷۴.

۱۰. تمامی آیات مزبور و اختلاف روایات از کتب بالا استخراج شده است، به منظور اجتناب از

اطناب ممل از ذکر مکرر آنها خودداری شده است. علاقه مندان می توانند به منابع یاد شده،

مراجعه کنند.